



ابعاداعتماداجتماعي در گفتو گوبا غلامحسين معتمدي

اعتماد به منزله قلب نظم اجتماعي است

جامعه كلنكى ازنتايج بى اعتنايى به اعتماد سازى است



پژوهشهــای علمی اخیر نشــان میدهد که اعتماد در جامعه ما روبه زوال نهاده است و این خطر وجود دارد کـه عملکردهای گوناگون اجتماعی به واسـطه این مســأله مختل شــود. ، جمعتهی به رسسته این مسود. به همین مناسبت بــا غلامحســـین معتمدی، روانپزشــک، گفتو گو کردیم تا با ابعاد اعتماد اجتماعیاز نگاهایشان آشناشویم.

مفهوماعتماداجتماعي چيست؟

اصولا هیچ رابطهای بدون اعتماد شــکل نمی گیرد عتماد عامل اصلى برقراري پيوند ميان انسان هاست و همان طور کـه در رابطه بین مادر و نــوزاد و اعضای خانواده، مهم ترین نقش را بازی می کند، در میان آجاد جامعه وروابط متقابل ميان أنهانيز اهميت دار داعتماد از لحاظ تکاملی به سازگاری و انطباق بشر کمک کرده و امکان رشد و گذار اجتماعی را فراهم ساخته است، دُرواقع رشُد و توُســعُه جوامع کُنونی بدون آن میسر نیســت. اعتماد در زندگی اجتماعی سه نقش عمده ایفامی کند: ۱-زندگی را پیش بینی پذیر می سازد تا آیندهنگری شکل بگیرد، ۲-نوعی احساس تعلق اشـــتراکی یا گروهی را فراهم می آورد. ۳- کار کردن و همیاری افراد جامعه با یکدیگر را امکان پذیر می کند. عتماديك واقعيت اجتماعي سيستميك ت.وجود اعتمادبينافردينشان دهندهباوريهار تباطات اجتماعي و در نتیجه زمینه ساز عملکرد اجتماعی است. جامعه ای در فرآیندر شدو توسعه خودنیاز مندسر مایه جسمه ی رو در پیدر ساو وسند کو دیور نمیدسردید اقتصادی انسانی واجتماعی است واعتماداصلی ترین و مهم ترین شاخص مرمایه اجتماعی محسوب می شود. مهدندی پیش در گزارشی اعلام شد که ۸۰درصد مه ما به یکدیگر اعتماد ندارند. از نظر

شمااينمسألهچەدليلىدارد؟ اعتماد در سطوح مختلف تعاملی عمل می کند و نمی دانــم در آن گزارش، اعتمــاد رابطه ای با فردی خاص مورد نظر بوده اُسَت يا اعتمادُ عمومي، عتماد به دیگران و مردم در کل، چون تحلیل هر عتماد به متفاوت است. اما این که در جامعه ما اعتماد کم شده و رو به روال گذاشته، قابل کتمان نیست. بعضی از صاحب نظران معتقدند بی اعتمادی تنها به جامعه . مروز ایران مربوط نمیشود، بلکه ریشههای تاریخی کهــن دارد و از رفتارهــای دروغ مدارانه برمیخیزد. داریوش در سنگ نبشته تخت جمشید از اهورامزدا ر کر ر می خواهد که ایران را از خشکسالی و دروغ ایمن دارد. الان پـس از ۲هزار و ۵۰۰سـال می پینیم که یکی از مشکلات اصلی جامعه ما گسترش دروغ و ریاکاری و در نتیجه بی اعتمادی است و همـه دارند از خطر قريب الوقوع خشكسالي صحبت مي كنند. أيا ما با ریب کی یک چرخه تکراری روبهرو هستیم یا با شاخصهایی نهادینه شده؟البته من نمی خواهم تااین اندازه بدبین باشمولی حداقل آرزوی داریوش می تواندنشان دهنده ارجی باشد که نیاکان ما برای صداقت قایل بودند ر . ی . و این همان چیزی است که در جامعه مفقود است و بی اعتمادی را دامن می زند. نگاهی به سفرنامه و بیاعتہ ر- ن و برارشهای سفرای خارجی بهویژه هرچه به زمان مانزدیک تر می شوند از رواج رفتارهای دروغمدارانه در میان ایرانیان خبر می دهد اعتماد به دیگری متضمن باور به صداقت شایستگی و نیکی اوست و مخدهانشش ررے ر ر ۔ بی بر یی در دیگری متضمن باور به صداقت، شایســـتگی و نیکی اوست و مخدوش شدن هر یک از این عوامل، اعتماد

رامتزلزل مىكند دراين جاصداقت ونيكخواهي و راسورس می است. رین به بخصوص صداقت، اهمیت بیشتری پیدا می کند، زیراضعف در شایستگی، آسان تر قابل بخشش است. اعتماد حاصل صداقت در رفتار است و اگر صداقت رفتاری وجود نداشته باشد، اعتُماد نیز از میانُ می رود ر صوری و جود مداسته به مساده مصادر تعامل با و همه می دانیم که صداقت رفتاری ما در تعامل با دیگران چقدرزیر سوال است. میزان اعتماد افراد به یکدیگر در جوامع احساسی

وعقلاني چگونهاست؟

-اعتمــاد دارای دو مؤلفــه عمده اســت: یکی مؤلفه نگرشے احساسے کہ جنبہ کلی داردو دیگر مؤلفہ شــُناختی وضعیتی کــه جنبه اختصاُصی داث معطوف به موقعیت اســت. بعد احساســی با ساختار احساُسی فردُ و چیدمان آن سرو کار دارد که براساسُ تجربیات رابطهای قبلی افراد و سرشت و عوامل توارثی تجربیت ربست کی بینی براه و سرست و سوس کوری آنان شـکل می گیرد بدون تردید، اعتماد در همراهی با احساسات مثبت مانند خوش بینی، شادی، اعتماد به نفس، نوعدوستی، احساس تعلق، ایمنی و آرامش . دیده می شود. در حالی که بی اعتمادی باانواع حس های منفی مانند خشم، نفرت، حسادت، افسردگی، حرمان و ..همراه است. در شکل گیری اعتماد از لحاظ شناختی یاوضعیتی ۵ عامل تعیین کننده دخیل هستند که عبار تندازار تباط، ریسک،اعتبار پذیری وعدهها، ارزیابی نیک اندیشی و اخلاق گرایی است. از سوی دیگر بی اعتمادی ملازم با دروغگویی، فریبکاری، ریا، دوری از موازین اخلاقی و ...اسـت. برون ده ابعاد احساسی و ر بورین در یق و سنجه برون در صورت و بعد مستقی و شناختی در رفتارها متجلی میشود. در صورت وجود اعتماد با رفتارهای ســالم، انطباقی و سازنده و هنگام تسلط بی اعتمادی با رفتارهای ناســـالم، ناساز گارانه و

مخربروبهرومىشويم. مى تــوان در جوامع براســاس تفوق احساســات يا عقلانیت، افتراق قایل شدولی پس از آن باید مشخص کرد که چه نوع احساسات یا عقلانیتی مورد نظر است. احُساسات اگر مثبت باشــد، به خودی خود بنیست و شــور زندگی رادامن می زند. از طرف دیگر عقلاتیت یــش از اندازه که تنها جنبه ابزاری داشــته باشــد یا . بتنىبر نفع طلبى صرف باش نمى رسد. در حقيقت ايجاد تعادل و توازن ميان ابعاد احساسی و شُناختی یا عقلانی، چه در زندگی فردی و چه در ساحت اجتماعی مناسب تر است. البته اگر در . جامعهای اسطوره باوری، عرفان زندگی گریز، خرافات،

ىدون آن مىسر نىست.

مرگ پرستی و خردســـتیزی تفوق داشته باشد،ط کفُه ترازُوبه سُمتُ احساسات ورفُتارهای منفی تمایل پیدامی کندوبی اعتمادی حاکم می شود. آيافقدان اعتمادا جتماعي ارتباطي باسبك زندكي . ــبکزندگی مجموعهای از نگرشهـــا، ارزشها،

فتار ها و سليقه هاست که با مفاه یکاز سه جزء ساختاری زیست جهان یعنی فرهنگ جامعه و شخصیت در تعیین نوع سبک زندگی تأثیر ، - ر ــیین حی سبت رند می نامیر دارد. مفهوم هویت دارای ســه بعد فــردی، اجتماعی و فرهنگی اســت. هویت فردی با شخصیت، تاثیرات خُانُوادگی و چگونگی درونی کردن ارزش های جمعی مربوط است. اعتماد در نخســتین شکل تجلی خود سنوونگی و چنوونگی دولوی برنس رزرس های جمعی مربوط است. اعتماد در نخستین شکل تجلی خود در رابطه میان مادر و نوزاد شنگل می گیرده در محیط خانواده رشند می کنند و مبنای اساسی هر گونه رابطه شخصی رامی سازد.از سوی دیگر سبک زندگی عاملی تعیین کننده در هویت اجتماعی است و احساس تعلق فرد به گروه های اجتماعی را شکل می دهد که تصور ن بدون وجوداعتماد،امکان پذیر نیست.اما مهمترین ی. بریر . بر مفهومی که در ارتباط با هویت و سببک زندگی قرار می گیرد،مفهوم ارزش است که از مؤلفه های اصلی یک ی ــر کرار کرد فرهنگ محسوب می شود. در حقیقت سبک زندگی منعکس کننده ارزشهای مورد قبــول و هنجارهای مربوط به این ارزشُ هاست. دُر این سُــاُحت، بدیهی است که اهمیت ارزشی واخلاقی اعتماد که از مهم ترین ارکان اجتماع و فرهنگ است، بسیار برجسته خواهد ر بود. بهعنوان مثال امروزه ما با رواج یک سبک زندگی مبتنى بر مصرف روبه روهستيم. برخى معتقدند كه در . جوامع مصرفی، خُودمصرف، تبدیل به یک جهان بینی شده است. افراد با مصرف، خود را نشسان می دهند. جامعہ نمایشے ،ارزش ہای سطحی سبک زندگی نمایشی ومصرفی را دامن می زند البته در شبکه روابط سطحی بر خاســـته از این جامعه و سبکهای زندگی سطحی ناشی از آن، اعتماد به عنوان یک ارزش عمیق وبنیادی از جایگاه اصلی خود دور می شود.

دستاور دهای مثبت اعتمادا حتماعی جیست؟ پژوهشهای روانشناسی اجتماعی، نشان دهنده آن استُ که میزان بالای اعتماد، برابر با افزایش همکاری خودآگاهانه به شــکل تبــادل اطلاعاته حوده دهمه به هستان دیستان طرحتی مستحقیم و همیاری متقابل است و نفوذا جتماعی را نیز بالا می بر د. قبلابه نقش اعتماد بهعنوان مهم ترين شاخص س

 اعتماداز لحاظ تکاملی به سازگاری وانطباق بشـر کمک کرده وامکان رشد و گذار اجتماعی را فراهم ساخته است، درواقع رشد و توسعه جوامع کنونی

• نگاهی به سفرنامه جهانگردان و گزارشهای سفرای خارجی بهویژه هرچه به تناهی پدستونسه به پندوان و رواج رفتارهای دروغ مدارانه در میان ایرانیان خبر می دهد... اعتماد به دیگری متضمن باور به مدافت، شایستگی و نیکی اوست و مخدوش شدن هر یک از این عوامل، اعتماد را متز لزل می کند.

ادی بــا انــواع حسهــای منفــی ماننــد خش افسر دگی، حرمان و ... همراه است. در شکل گیری اعتماد از لحاظ شناختی یا وضعیتی ۵عامل تعیین کننده دخیل هستند که عبار تند از ارتباط، ریسک، اعتبار پذیری وعدهها، ارزیابی اجتماعی و حصول اعتماد عمومی.

و سرمایه انسانی در نبود سرمایه اجتماعی به رشد و توسعه اجتماعی منجر نخواهد شد، یعنی همان وُضُعيتي كه در جامعه امروز خُودمان شاهد هستيم. درحقيقت نبود اعتماد در جامعه مهم ترين عامل عدم توسعه کشور اُست. در حالی که وجود سر مایه اجتماعی که اعتماد، مهم ترین نقش را در آن بازی می کند، حتی در غیاب سرمایه اقتصادی و انسانی می تواند در جهای از رُشدو توسُعه را تضمین کند. از طرف دیگر اعتماد در عملکردسازمان هاکه واحدهای اجتماعی محسوب

اجتماعی اشاره کردم. اضافه می کنم سرمایه اقتصادی

در حسور سدون میشوند، نقش مهمی در کارآیی سازمانی ایفامی کند. در عرصه اقتصاد هم مطالعات، نشسان دهنده نقش کلیدی اعتماد در شاخصهای اقتصادی است.اعتماد یکی از مهرةتریـــُن عواملٌ پیشریینی کننـــده افزایش یا کاهش درآمد سرانه اســت. اعتماد عاملی است که ی تعمل عرامه سرت است. استهاد عالمی است موجب کاهش هزینــه اقتصادی ســرمایه گذاریها می شود، کسب و کارهای جدید به وجود می آورد و بیکاری را کاهش می دهد. کشورهایی که سطح اعتماد آنها زير ۳۰درصد باشد، در تله فقر (poverty trap)

مىافتند ----به نظر شمایین انسجام اجتماعی و اعتماد افراد به

... یکدیگرار تباطیهست؟ بله، تمام روابط اجتماعی براساس نوعی وفاداری ر ر کی ر کرد. نوجانبه شکل می گیرد که در اعتماد متجلی می شود عتماد، پیش شــرط اصلی کارآیی، انســجام و ثبات اجتماعی است و در برابر آن ضد اعتماد(antitrust) نجر به بروز ترس، ناایمنی، اغتشاش و فروپاشی احتماعي خُواهد شد. در حقيقت، اعتماد به منز له قلب ماعي (social order)است.نبض اجُتماع با ۱۳۰۰ می تید. به این اعتبار ، اعتماد ، محور پویشهای اجتماعی است و زوال آن انسجام اجتماعی را از میان

. اگر نتایج حاصل از گزارش یاد شده را مبنا قرار چه موار دی را می توان به عنوان پُی آمدهای ىنفى كاستى اعتماد درجامعه خودمان نام برد؟

گفتیم مهم ترین مؤلفه سرمایه اجتماعی، اعتماد ست: از همراهی اعتماد بارفتارهای صادقانه و بیاعتمــادی با رفتارهــای دروغ مدارانه نیز ســخن ۔ بر گزارش نيم كاهش اعتمادي راكسه بُه آن اشٰـاره شَـده بود، نمی توان نادیده گرفُت. بُروز بی اعتمادی و فقدان صداقت رفتاری به معنی کاهش ... سرمایه اجتماعی است. روند رُشد و توسعه هم بدون ســُرمایهاجتماعی امکان پذیر نیســُت. نقش اعتماد در پیش بینی پذیــری و آیندهنگــری نیز ذکر شــد بنابرایس در جامعهای که تحت تسلط بی اعتمادی به بریس در بست یی ستندی است، آیندهنگری و برنامهریزی درازمدت جامهعمل نمی پوشند. اگــر می گویند جامعــه ایــران جامعه کوتاهمدت یا به قول «دکتر کاتوزیان» جامعه کلنگی ـت، به همین ُموضـوعُ برمی *گ*ـردد. تعبیرهایی مانند بســـاز و بفروش و از آن رایج تر بــزن و در رو هم نشان دهنده همین امر اســـت. کمبود اعتماد در کنار کاستی عقلاتیت و فقدان آیندهنگری، افق های فکری جامعــه را محدودٌ می کند. پیشــتُر بر نقــش اعتمُاد بهعنوان قلب نظم اجتماعی و اهمیت آن در تعاملات قتصادی نیز اشاره شد. لذا زوال اعتماد درنهایت به زوال نظم اجتماعي و فروپاشي ٱن مي انجامد از سوى دیگر ہےاعتمادی در سپھر سیاسی چہ در درون و چہ اط بابيرون به نوبه خود، قــرار داد اجت نقَضُ خواهد کرد. مجموع عوامل ذکر شده درنهایت به شکل گیری جامعهای بدوی و پسافروپاشیده (postapocalyptic)منجر خواهدشد.



ماودوراهيهاياخلاقي

ریاضی دان معروف انگلیسی وجود دارد که در آن، گزارشگر به او می گوید «تصور کنید این ویدیو، مانند طومار دریای مردگان قرار است به نوادگان ما در هزار سال آینده برسد. گمان می کنید ارزشمند ترین پیامی که می توانید در مورد زندگی خودتان و آن چیزی که آموخته اید، به نوادگانتان بدهید، چیست؟» راسل در پاسخ می گوید «من می خواهم به دو نکته اشاره کنم. یکی پیام فکری و دیگری پیام اخلاقی است. پیام فکری این است که وقتی موضوعی را بررســی می کنید یا متوجه فلسـفه ای هســتید، تنها چیزی کــه بایداز خودتان بپرسید،این است که واقعیتهایی که در این فلسفه و در پس آنها هستند، چیست؟ رین عست و در پس بهه نسسته پیست. و به خودتان اجازه ندهید آن چیزی که دوست دارید حقیقت داشته باشد، و حتی حقیقت داشتن آن برای بشر مفید است، فکر شما ِ را منحرف کند». یعنی به واقعیت ها، به مُثابه آن چیزی که هســتندنگاه کنید، نه به عنوان آن چیزی که دوست داریم باشندنتکه افلاقی چیزی که دوست داریم باشندنتکه افلاقی هر روز به هم نزدیک تر می شویم، تنها موضوع مهم، این است که عشق ورزیدن، خردمندانه است، و تنفر برانگیزی، البهانه است» او می گوید در دورانی که ما هر روز بیشتر از دیروز به یکدیگر نزدیکمی شویم، بایدقدرت تحمل بیشتری هم داشته باشیم. سخن راسل، سخن رسیار دقیق و صوابی است. من نمی توانم با چنین سخنی،مخالفت کنم.

فیلم کوتاهی از برتراند راسل، فیلسوف و

چنین سعنی معافقت نیج. ما دایما در معرض انتخاب های میان خیر و شر هستیم. فرض کنید شما آگهی می دهید که ما به ۱۰ نفر شکنجه گر احتیاج ی ... داریم، با حقوق مکفی. اینجا، انتخاب اخلاقی و آزمونی پیش پای یک جامعه و مردم قرار و ارمونی پیش پای یک جمعـــ و مردم فرار دارد. گرچه چنین چیزی، یک فرض است و در واقعیت، این فرض، به ایس صورت واضح و شفاف دیده نمی شـــود، اما انسان ها دایما با انتخاب هایی مواجه هــِـتند که یک طرف آن «شــر»، و طرفُ ديگر آن «خير» است. در میان افراد، عده ای با سر می روند و بی درنگ، ثبت نام می کنند. عدهای مردد هستند؛ عده ای در همان آغاز، روبرمی گردانند. حالااینکه

(Ö)

خیر و شرچه هستند، به دیدگاه آنها بستگی غودشــان به آن واقف هست خواهم تعریف مطلقی ارایه بدهم. اما به طور مثال، خود فرد آگاه است که رشوه گرفتن، و اختلاسُ كرُدن، عمل نادرســـتي ُاس و اذیت دیگران، بد است. جــواب دادن به آنهارادرک کند. اما در عمل، همین انسان ها، عده ای بدی و شـر را انتخـاب نمی کنند، و عده ای آن را انتخاب می کننـد. باید دید که چه چیزی باعث می شـود که کسـانی میان خوبی و بدی، یکــی را بر می گزینند. باید دید ی " جانشــان اعتصاب غذا می ک جسسان استعب عدا می دنند، متحمل حبس و شکنجه می شوند، اما به آنچه که در ست می پندارند، خیانت نمی کنند، من در مقابل انسانی که «پایبند» است، کرنش می کنم. انسان «پایبند»، در مقابل اشتباهاتش ر کی ... شرمســـار اســـت. اما ما شرمســـاری خود را قبول نمــی کنیم. ملت آلمــان بعد از جنگ، رون می این از ا کتابها نوشتند؛ و هنوز این بار سنگین گناه بر نسل گذشته احساس می شود که چطور شد در قلب جهان متمدن، در کشوری که مهد فلسفه، هنر و اخلاق بود، در کشور کانت، ناگهان مردمی به حزب ناسیونال سوسیالیزم رأی دادند و نتوانست خودش را از طريق انتخابات بالا بكشــد. آدولف هــتلر، ر بعد از کودتای سـال ۱۹۲۳، کودتای معروف «آبجوفروشی مونیخ» به زندان رفت و در آنجا کتاب «نبرد من» را نوشت. تمام آن متفکران، نویسیندگان، و روشنفکرانی که نه تنها به هیتلُر رأی دادند، بِلُکُه او را ســتایش کردند و ملتی که برای او هورا کشیدند، این را می دانند. اما را می دانستند که بدانند. اما شرایط اضطراری است که بعضی انتخابها را تعییب می کنند. کافی است کـه حیات بیولوژیک یک ملت به دلیسل اقتصاد، تهدید کردند و ملتی که برای او هورا کنگ

...ر ررد ... شـود، آن زمان اسـت که اخــلاق، فراموش







